



# جمهوریت و اسلامیت

## در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حسین جوان آراسته\*

در این مقاله از مشارکت، رقابت، تقدم رأی اکثریت بر رأی اقلیت، نظارت و کنترل قدرت و مسؤولیت به عنوان «اصول و بنیادهای جمهوریت» و از پذیرش حاکمیت خداوند در تکوین و تشریح، لزوم انطباق قوانین و مقررات با موازین اسلامی، اقامه قسط و عدل، ولایت امر و امامت امت و ضرورت وجود شایستگی علمی و اخلاقی در دولتمردان به عنوان «اصول و بنیادهای اسلامیت» نام برده شده که در اصول متعدد قانون اساسی این بنیادها و لوازم پذیرش آنها مورد توجه قرار گرفته است.

به نظر نویسنده، قانون اساسی رابطه‌ای منطقی بین جمهوریت و اسلامیت برقرار کرده و در ایجاد پیوند بین آنها افراط و تفریط نسبت به هر یک از دو رکن نظام و تضعیف آنها با محکومات قانون اساسی در تعارض می‌باشد.

\*. محقق حوزه و دانشجوی دکترای حقوق عمومی.

مجله

سال یازدهم / شماره اول



۹۶

## ◀ مقدمه

در نخستین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران... در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸... با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.»

آخرین اصل قانون اساسی نیز محتوای اصولی را که مربوط به اسلامی بودن نظام و جمهوری بودن حکومت است تغییرناپذیر و غیرقابل بازنگری دانسته است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب با اندک تأملی روشن می‌گردد که قانون‌گذار در قانون اساسی نه تنها «جمهوریت» و «اسلامیت» را در کنار یکدیگر قرار داده، بلکه در جهت صیانت از هر یک از این دو رکن نظام، راه هرگونه تعرض به آن‌ها را سدّ نموده است.

با این حال، برخی بر این باورند که جمع میان جمهوریت و اسلامیت یا دموکراسی و دین ناممکن است و برخی دیگر جمهوری اسلامی را با پذیرش ولایت فقیه معممایی لاینحل دانسته و با این استدلال که جمهوری در مفهوم سیاسی، لغوی و عرفی خود، جز به معنای حاکمیت مردم نیست، پذیرش «ولایت فقیه» را همزمان با پذیرش «جمهوری»، تناقضی آشکار خوانده‌اند.<sup>۲</sup>

وجود چنین دیدگاهی از یک سو و دیدگاه‌های دیگری که به جهت تعلق خاطر به یکی از دو رکن «جمهوریت» و «اسلامیت» به همان عطف توجه نموده و رکن دیگر را مورد بی‌مهری قرار داده‌اند، ضرورت بررسی این موضوع را نمایان می‌سازد. از آن جا که قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد، در این بررسی تلاش بر این است که «جمهوریت» و «اسلامیت» در قانون اساسی و از منظر آن ارزیابی گردد. این ارزیابی، زمانی ارزشمند است که با ارائه تصویری روشن از «جمهوریت» و «اسلامیت»، اصول و بنیادها و نیز لوازم پذیرش آن‌ها همراه باشد و اصول قانون اساسی در این موارد از نظر انطباق یا عدم انطباق با آنها بررسی گردد.

۱. ر.ک. به: اصل ۱۷۷

۲. ر.ک. به: حائری، مهدی، حکمت و حکومت، صص ۲۱۵ و ۲۱۶





## ◀ اصول و بنیادهای جمهوریت

برای تحقق جمهوریت و به تعبیری، حق حاکمیت ملت، لازم است اصول زیر در نظر گرفته شود:

۱. مشارکت
۲. رقابت
۳. تقدم رأی اکثریت بر اقلیت
۴. نظارت و کنترل قدرت
۵. مسئولیت

نظام‌های جمهوری، نظام‌هایی هستند که اصول پیش گفته را پذیرفته و به آن ملتزم باشند، اصول دیگری که برخی بر شمرده‌اند؛ مانند ادواری بودن و محدودیت دوره مسئولیت و یا محدودیت قدرت، گرچه معمولاً در نظام‌های جمهوری رعایت می‌گردند، اما شرط تحقق جمهوریت به شمار نمی‌آیند؛ زیرا اگر در تعریف «جمهوری» گفته می‌شود: «... حکومتی است که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور که رئیس جمهور نامیده می‌شود، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود»<sup>۱</sup> و یا «جمهوری حکومت دموکراتیک یا غیردموکراتیکی است که زمامدار آن، توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی ندارد و بر حسب مورد، مدت زمامداری محدود است»<sup>۲</sup> تصریح بر محدودیت دوره ریاست، نه بدان جهت است که قوام جمهوریت بسته به آن است بلکه در تقابل میان حکومت سلطنتی - که بر وراثت تکیه می‌کند - و حکومت جمهوری - که بر مشارکت مردم متکی است - در مقابل ویژگی دیگر حکومت‌های سلطنتی که مادام العمری بودن حکومت است، ویژگی موقتی بودن حکومت برای

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۱۱۱

۲. علی بابایی، غلامرضا و آقایی، بهمن، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، ص ۲۰۵

مشارکت مردم  
به عنوان  
بنیادی‌ترین  
اصل  
جمهوریت،  
همراه با  
قبول  
اصل رقابت  
است.

جمهوری در نظر گرفته شده است. از همین رو است که برخی دیگر از فرهنگ نویسان تنها بر عنصر غیرموروثی بودن در حکومت جمهوری تأکید ورزیده و گفته‌اند: «نوع حکومت انتخابی است که نخستین بار در یونان و رم تجربه شده و مفهوم عام آن حکومت غیرموروثی است»<sup>۱</sup>.

خمیرمایه «جمهوریت» مشارکت ملت است. اعتقاد و باور به مشارکت مبتنی بر اعتقاد به حق حاکمیت ملت است که لازمه آن ابتدای حکومت با همه ابعاد و گستره آن بر اراده و خواست مردم می‌باشد. مشارکت مردم به عنوان بنیادی‌ترین اصل جمهوریت، همراه با قبول اصل رقابت است. با توجه به تنوع افکار، سلیقه‌ها و خواست‌های مردمی که در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود مشارکت می‌ورزند، رقابت انتخاب کنندگان - خواه در قالب افراد و خواه در قالب احزاب - و انتخاب شوندگان امری طبیعی به نظر می‌رسد. نظام جمهوری با رعایت این اصل، باید زمینه و بستر لازم برای رقابت سالم را نسبت به همگان فراهم کند و به نتایج حاصل از این رقابت، پای‌بندی نشان دهد.

#### □ شرایط رقابت سالم

۱. همگان حق شرکت در رقابت را داشته باشند. (وجود شرایط خاص، مثلاً سلامت جسمانی در مسابقه دو، با رقابت سالم و اصل برابری منافات ندارد).
۲. فرصت‌ها و امکانات لازم برای رقابت به طور مساوی در اختیار افراد قرار گیرد.
۳. برگزارکنندگان با بی‌طرفی کامل و دخالت ندادن حب و بغض‌ها، برابر قواعد و موازین پذیرفته شده، مبادرت به اعلام نتیجه نمایند.

۱. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۳۷۶



مشارکت توأم با رقابت سالم به مثابه میدانی است که بازیگران آن، قواعد بازی را از پیش پذیرفته‌اند. همان گونه که در یک بازی، تیمی که بیشتر از تیم رقیب گل می‌زند، بازی را برده است، در مشارکت سیاسی نیز فرد یا حزبی که بیشتر از دیگران آرای مردم را کسب کرده، فرد یا حزب پیروز قلمداد می‌گردد. این واقعیت همان اصل تقدّم اکثریت بر اقلیت است که اصلی است عقلایی و بدون در نظر گرفتن آن، مشارکت امری بی‌معنا و لغو خواهد بود.

در نظام‌های جمهوری، مشارکت مردم با گزینش مقامات حکومتی خاتمه یافته تلقی نمی‌شود بلکه در طول دوره خدمت آنان استمرار می‌یابد. مقاماتی که برگزیده ملت‌اند، باید بدون کمترین سوء استفاده از قدرتی که در اختیار آنان قرار گرفته، به درستی انجام وظیفه کنند، این امر مستلزم رعایت «اصل نظارت و کنترل قدرت» است. اصل «مسئولیت» نیز لازمه جدایی‌ناپذیر اصل نظارت می‌باشد. بنابراین، نظام جمهوری، نظامی است که در آن حاکمیت ملی از طریق مشارکت مردمی و در رقابتی سالم اعمال می‌گردد و مقامات منتخب در طول دوره خدمت تحت نظارت بوده و پاسخگوی اعمال خود خواهند بود.

### ◀ لوازم‌پذیرش‌جمهوریت

پذیرش و قبول جمهوریت و اصول مربوط به آن، لوازم خاص خود را در پی خواهد داشت و در حقیقت التزام به هر چیزی، التزام به لوازم آن نیز خواهد بود. نظامی که اصل «رقابت» را می‌پذیرد، لازمه آن پذیرش و به رسمیت شناختن احزاب و اصناف و گروه‌ها خواهد بود. با پذیرش تقدم رأی اکثریت بر اقلیت، این تقدم، به مسئولیت‌ها و مقامات اجرایی محدود نخواهد شد، بلکه دامنه آن، امر تقنین را نیز فرا خواهد گرفت. با قبول اصل نظارت و کنترل قدرت، تأسیس نهادهای نظارتی و تمکین در برابر نقش آن‌ها و بیان راهکارهای سستی نظیر (امر به معروف و نهی از منکر) و راهکارهای مدرن نظیر (نظارت احزاب و مطبوعات)، ضرورت می‌یابند و در نهایت اصل مسئولیت با همه ابعاد آن، یعنی مسئولیت مالی، مسئولیت حقوقی و مسئولیت سیاسی در مورد مقامات دولتی اجرا خواهد شد؛ امری که در بُعد مسئولیت سیاسی تا برکناری مقامات پیش خواهد رفت.



## ◀ اصول و بنیادهای اسلامیت

اسلامی بودن یک نظام، با رعایت اصول زیر قابل تحقق است:

۱. پذیرش حاکمیت خداوند در تکوین و تشریح.
  ۲. لزوم انطباق قوانین و مقررات با موازین اسلامی و یا حداقل عدم مغایرت آنها با موازین اسلامی.
  ۳. لزوم اقامه قسط و عدل و احیای ارزش‌ها.<sup>۱</sup>
  ۴. پذیرش ولایت امر و امامت امت.
  ۵. ضرورت برخوردار بودن مقامات از شایستگی‌های علمی و اخلاقی.<sup>۲</sup>
- هر نظام اسلامی، در صورتی حقیقتاً اسلامی است که نسبت به اصول پیش گفته وفادار باشد. محوری‌ترین و بنیادی‌ترین اصل، پذیرش حاکمیت خداوند است. این اصل به نوبه خود موجب اصول دیگر؛ یعنی دو اصل مربوط به محتوای قوانین و دو اصل مربوط به مقامات اجراکننده قانون می‌باشد. به تعبیر دیگر، بروز و ظهور حاکمیت الهی در دو بُعد تقنینی و اجرایی، ایجاب می‌کند که نظام اسلامی خود را نسبت به این اصول متعهد ببیند و تمام تلاش خویش را برای انجام هر چه بهتر آنها بکار گیرد. نظام‌هایی که به نام، «اسلامی» هستند اما نسبت به این اصول از خود پای‌بندی نشان نمی‌دهند، به هر میزانی که از این اصول فاصله بگیرند، در حقیقت از یک نظام تمام عیار اسلامی فاصله گرفته‌اند.
- با توجه به همین معیارها و بنیادها است که می‌توان امروزه نظام‌هایی را سراغ گرفت که تنها نام اسلام را یدک می‌کشند.

## ◀ لوازم پذیرش اسلامیت

همان گونه که «جمهوریت» لوازم خاص خود را به دنبال می‌آورد، با پذیرش «اسلامیت» نیز به لوازم آن باید ملتزم شد.

اصل لزوم انطباق یا عدم مغایرت قوانین و مقررات با موازین اسلامی، زمانی به درستی تحقق می‌یابد که ضمانت اجرای آن به صورت مؤثر در نظر گرفته شود و مسؤلیت آن بر دوش اسلام شناسانی قرار گیرد که درد دین داشته و با چنین دغدغه‌ای بر تصویب قوانین در



۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵)

۲. ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (حج: ۴۱)

۳. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)



نظام اسلامی نظارت کنند و اعلام نظر آنان در قبول یا رد هر مصوبه‌ای، فصل الخطاب تلقی گردد. بدیهی است این مهم سازوکارهای خاص خود را می‌طلبد که با در نظر گرفتن سازمان یا نهاد خاصی انجام آن تضمین می‌گردد. نظام اسلامی راهکارهای مناسب برای گسترش عدالت در همه سطوح و ترویج و تشویق نسبت به ارزشهای اسلامی را باید در نظر گیرد تا قدرت در خدمت عدالت و معنویت درآید.

از آن جا که زمامداری در نظام اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این پرسش در فلسفه سیاسی اسلام، که چه کسانی حکومت می‌کنند و باید واجد چه شرایطی باشند، با ملاحظات خاص خود پاسخ داده شده است، به صورت طبیعی شرایط مقامات حکومتی در نظام اسلامی، با آنچه در نظام‌های غیراسلامی در نظر گرفته می‌شود، در برخی از جهات متفاوت است، و البته شرایط سخت‌گیرانه‌تری خواهد بود.

### ◀ نظام سیاسی اسلام و قانون اساسی

از آن جا که قانون اساسی جمهوری اسلامی به دنبال ارائه نمونه‌ای از نظام سیاسی اسلام در عصر حاضر می‌باشد و آن گونه که در مقدمه آن آمده است، «راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی» است. از این نکته نیز نباید غافل بود که بحث از «جمهوریت» و «اسلامیت» در قانون اساسی با بحث از نظام سیاسی اسلام گره خورده و میان آنها پیوند وثیقی برقرار می‌باشد. براین اساس، بررسی این مسأله نیز تصویر روشنتری از موضوع را در اختیار ما قرار می‌دهد. در این میان، دیدگاه‌های آیت الله سیدمحمد بهشتی بسیار قابل تأمل می‌باشد. نقش برجسته و منحصر به فرد او در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که برخاسته از مدیریت قوی، تیزهوشی، خلاقیت

مجله  
فکر اسلام

سال یازدهم / شماره اول



۱۰۲

مناسب‌ترین  
شکل  
و قالبی که  
امروزه  
برای نظام  
سیاسی اسلام  
می‌توان  
در نظر گرفت،  
«جمهوری» است  
که در قانون  
اساسی  
به عنوان  
یک رکن  
مورد تأکید  
قرار  
گرفته است.

وقاطعیت مثال زدنی ایشان بود، به همراه موضع‌گیری‌ها و دفاعیات مستدل وی بر اهل فن پوشیده نیست. بی‌گمان او را باید مؤثرترین عضو مجلس خبرگان قانون اساسی دانست که در مقام نایب ریسی، ریاست واقعی این مجلس را برعهده گرفت، شخصیتی که ابتکارات و پیشنهادهای او در جهت‌گیری کلی قانون اساسی و نیز تصویب بسیاری از اصول آن، تأثیر بسزایی داشت.

آیت الله دکتر بهشتی، نام راستین نظام سیاسی اسلام را که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته، نظام «امت و امامت» می‌داند. چکیده دیدگاه وی در این باره را می‌توان این گونه ارائه کرد:<sup>۱</sup>

۱. در نظام سیاسی اسلام، مبنا و محور، اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت است و همه چیز از این قله سرزیر می‌شود. این نظام، نظامی است مکتبی و متعهد در برابر مکتب.

۲. نظام اسلامی به سعادت کل بشر می‌اندیشد. مخاطبان آن همه مردم جهان، ولی حاملان آن «امت» می‌باشند.<sup>۲</sup> مسؤلیت از آن «امت» است.<sup>۳</sup>

۳. «امت» برای ایفای نقش راستین خود نیازمند محور «امامت» است.<sup>۴</sup>

۴. «امامت» پیامبران و امامان گرچه تعیینی است، تحمیلی نیست.

۵. «امامت» در عصر غیبت، تعیینی نیست بلکه شناختنی و

۱. ر.ک. به: حسینی بهشتی، سیدمحمد، مبانی نظری قانون اساسی (انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۷۷)، صص ۲۱-۱۳

۲. اسلام در خدمت همه ناس است. صلاح همه را می‌خواهد نه فقط صلاح مسلمانان را. نظام اسلامی به سعادت کل بشر می‌اندیشد ولی در میان ناس، آنها که بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام یک مجموعه به وجود می‌آورند، می‌شوند امت. همان، ص ۱۶

۳. همان، ص ۲۰

۴. اسلام می‌گوید ای امت، اگر می‌خواهید در مسیر الی الله گم نشوید و از مغضوب علیهم و لا الضالین نباشید به حبل متین و عروة الوثقی «امامت» چنگ بزنید. همان، ص ۱۶





پذیرفتنی و انتخابی است.

۶. «امت و امام» نسبت به یکدیگر مسؤول و متعهدند.

۷. مدیریت جامعه بر پایه «امت و امامت» است.

۸. در اسلام، شکل خاصی برای این مدیریت پیشنهاد نشده است. بلکه متناسب با هر زمان و مکان و شرایط مختلف، می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد.

جالب است به این نکته توجه داشته باشیم که بنا به گفته برخی، عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام، برای نخستین بار از سوی شهید بهشتی طرح گردید.<sup>۱</sup> گویا مناسب‌ترین شکل نظام در زمان کنونی که الگوی نظام «امت و امامت» می‌تواند قابل انطباق بر آن باشد، شکل «جمهوری» است. به نظر او «در اثنای انقلاب چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود به عنوان شعار اول، حکومت اسلامی انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد این نظام حکومتی، رییس جمهور هم دارد آن وقت گفته شد «جمهوری اسلامی» ولی نام راستین و کامل این نظام، نظام «امت و امامت» است.<sup>۲</sup> شهید بهشتی در مقام بیان این نکته است که اسلام به اقتضای جاودانگی خود، شکل خاصی از نظام سیاسی را مشخص نکرده است، مناسب‌ترین شکل و قالبی که امروزه برای نظام سیاسی اسلام می‌توان در نظر گرفت، «جمهوری» است که در قانون اساسی به عنوان یک رکن مورد تأکید قرار گرفته و نقش مردم در موارد زیر به رسمیت شناخته شده است:

۱. انتخاب امام از سوی امت در عصر غیبت.

۲. انتخاب رییس جمهور به صورت مستقیم از سوی امت.

۳. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی از سوی امت.

۴. انتخاب دستگاه قضایی به صورت غیرمستقیم. (انتخاب امت از طریق امامت

و رهبری).<sup>۳</sup>

آیت الله بهشتی، نظام «جمهوری اسلامی» را این گونه توضیح می‌دهد:

۱. ر.ک. به: قلفی، محمدوحید، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، ص ۱۰۹ به نقل از امیدها و ناامیدها،

خاطرات کریم سنجابی، ص ۳۲۵

۲. مبانی نظری قانون اساسی، ص ۱۵

۳. همان، صص ۲۰ و ۲۱

«جمهوری است؛ یعنی خلقی است، یعنی توده‌ای است، یعنی ناسی است، مردمی است.»

و اسلامی است؛ یعنی دارای ایدئولوژی است و در برابر یک ایدئولوژی انتخاب شده (نه تحمیل شده) متعهد است. مردم دوست است و از مردم و نیروی مردم مایه و قدرت می‌گیرد و این قدرت در جهت خدمت به مردم، به همه مردم نه به یک فرد و نه به یک گروه و نه به یک طبقه استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

### ◀ انطباق یا عدم انطباق قانون اساسی با بنیادها و لوازم «جمهوریت» و «اسلامیت»

□ الف) جمهوریت و قانون اساسی

○ ۱. حاکمیت ملی و مشارکت مردمی

در قانون اساسی، اصول متعددی بیانگر حاکمیت ملی است. مهمترین اصلی که می‌توان آن را اصل مادر در این زمینه تلقی کرد اصل پنجاه و ششم است. فصل پنجم قانون اساسی با عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» با همین اصل آغاز می‌گردد:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

این اصل با تذکر به این نکته که حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداوند است، حق حاکمیت ملت را، حقی خدادادی دانسته است. در این اصل اشاره شده که اعمال این حق خداداده، از طریق اصول آینده صورت می‌پذیرد.

این اصول در برگزیده اصول مربوط به قوای سه گانه و اصول مربوط به رهبری می‌باشند.

پس از اصل پنجاه و ششم، مهمترین اصلی که بیانگر مشارکت مردم در امور سیاسی





و اجتماعی است، اصل ششم است. در این اصل آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکا بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخابات رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها. یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

در اصل ششم، گرچه از انتخاب رهبر ذکری به میان نیامده، اما از آن جا که در اصل پنجم، که اصل ولایت فقیه است، تصریح گردیده که گزینش ولی فقیه براساس اصل یکصد و هفتم صورت می‌پذیرد، نقش آرای عمومی در انتخاب رهبر نیز مشخص می‌گردد؛ زیرا به موجب این اصل؛ «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.» اصل هفتم نیز شوراها را (مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا) از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور می‌داند.

برابر بند هشتم از اصل سوم، دولت موظف است همه امکانات خود را برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» بکار برد.

با توجه به این اصول، تردیدی نیست که قانون اساسی، حاکمیت ملی را در همه ابعاد آن، مورد توجه خاص قرار داده است و اساساً پیامی که در نخستین اصل این قانون وجود دارد، چیزی جز حاکمیت ملی نیست؛ «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن... در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ با اکثریت ۹۸/۲٪... به آن رأی مثبت داد.»

امکان مراجعه مستقیم به آرای مردم، در مسائل بسیار مهم

مجله

سال یازدهم / شماره اول



۱۰۶

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (اصل پنجاه و نهم) لزوم همه پرسی نسبت به مصوبات مربوط به بازنگری در قانون اساسی (اصل یکصد و هفتاد و هفتم)، منتخب بودن اعضای شوراهای روستا، بخش، شهر و شهرستان (اصل یکصدم)، منتخب بودن نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصول پنجاه و هشتم و شصت و دوم) صلاحیت مجلس شورای اسلامی در وضع قانون در عموم مسائل (اصل هفتاد و یکم) منتخب بودن رییس جمهور (اصل یکصد و چهاردهم و یکصد و هفدهم) و منتخب بودن اعضای مجلس خبرگان رهبری (اصل یکصد و هفتم و یکصد و هشتم)، همگی نشانگر میزان مشارکت مردم در اداره امور و سرنوشت سیاسی - اجتماعی کشور می باشد.

### ○ ۲. اصل رقابت

قانون اساسی جمهوری اسلامی با موظف نمودن دولت در زمینه «تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون»<sup>۱</sup> و نیز لزوم به کارگیری همه امکانات برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»<sup>۲</sup> راه را برای تحقق رقابت سالم باز نموده است. برابر اصل بیست و ششم، «احزاب، جمعیتها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند». آزادی احزاب و گروه های سیاسی خود زمینه ساز رقابتی شدن مشارکت مردم خواهد بود.

### ○ ۳. تقدم رأی اکثریت بر اقلیت

در همه مواردی که در انتخابات، مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی صورت می پذیرد، این امری است مسلم که رأی اکثریت ملاک عمل قرار می گیرد. با این وجود در مورد انتخاب رییس جمهور، قانون اساسی کسب اکثریت مطلق آرا در دور اول را شرط دانسته است.<sup>۳</sup>

۱. بند هفتم از اصل سوم.

۲. بند هشتم از اصل سوم.

۳. اصل یکصد و هفدهم.



#### ○ ۴. نظارت و کنترل قدرت

قانون اساسی به امر نظارت بر اعمال زمامداری در همه سطوح پرداخته است. رهبری با توجه به در اختیار داشتن اختیارات وسیع، لازم است واجد شرایط ویژه‌ای باشد که در اصول پنجم و یکصد و نهم آمده است.

این شرایط رهبر را در انجام وظایف قانونی خود توانا می‌سازد. قانون اساسی یکی از وظایف مجلس خبرگان رهبری را تشخیص تداوم شرایط مزبور دانسته است. این امر مستلزم نظارت این مجلس بر رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام حکومتی می‌باشد تا جایی که اختیار عزل رهبر را نیز دارا است.<sup>۱</sup> مجلس خبرگان در اجرای اصل یکصد و یازدهم، از میان اعضای خود، هیأت تحقیقی مرکب از هفت نفر را برای مدت دو سال انتخاب می‌کند.

در مراتب پایین‌تر، قوای سه‌گانه، زیر نظر رهبری انجام وظیفه می‌کنند.<sup>۲</sup> برابر اصل هشتم، «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل، برعهده مردم نسبت به یکدیگر؛ دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت». این اصل، حق نظارت همگانی را بر مقامات دولتی به رسمیت شناخته است. از سوی دیگر با پذیرش آزادی نشریات و مطبوعات<sup>۳</sup> و آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها،<sup>۴</sup> راه برای کنترل قدرت مقامات هموار گشته است. افراد، احزاب و گروه‌ها، از طریق مطبوعات به بیان دیدگاه‌های خود در زمینه مسائل جاری کشور می‌پردازند و اعمال زمامداران را زیر ذره‌بین قرار داده و نقد می‌کنند.

#### ○ ۵. مسؤولیت

با تأمل در اصول قانون اساسی، روشن می‌شود که هیچ مقام غیرمسؤولی در جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. این قانون برای رهبری مسؤولیت‌های سیاسی، حقوقی و مالی در نظر گرفته است.

جایگاه والای رهبری در نظام اسلامی، هیچگاه رافع مسؤولیت ایشان در زمینه اعمال و رفتار خود و اطرافیان نخواهد بود. قانون اساسی برابر اصل یکصد و یازدهم، مسؤولیت

۱. مفاد اصل یکصد و یازدهم.

۲. اصل پنجاه و هفتم.

۳. اصل بیست و چهارم.

۴. اصل بیست و ششم.

قانون  
اساسی  
جمهوری اسلامی  
ایران  
با بنیادها  
و لوازم  
«جمهوریت»  
انطباق  
کامل دارد.

سیاسی رهبر را تا حدّ عزل رهبری پیش‌بینی کرده است. به موجب ذیل اصل یکصد و هفتم؛ «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». بدین ترتیب همه قوانین مدنی و جزایی در مورد رهبری همان‌گونه اجرا خواهد شد که در مورد دیگران اجرا می‌شود. برابر اصل یکصد و چهل و دوم؛ «دارایی رهبر... همسر و فرزندان، قبل و بعد از خدمت، توسط رییس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد».

در مورد مسؤولیت رییس جمهور، قانون اساسی مسؤولیت مضاعفی پیش‌بینی کرده است؛ «رییس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است».<sup>۱</sup>

اصل یکصد و چهل و دوم برای رهبر، رییس جمهور، معاونان رییس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان، مسؤولیت مالی مقرر کرده است. مسؤولیت سیاسی رییس جمهور در برابر مجلس و رهبری امکان استیضاح و رأی به عدم کفایت<sup>۲</sup> و عزل وی<sup>۳</sup> را فراهم می‌کند.

● **نتیجه:** قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بنیادها و لوازم «جمهوریت» انطباق کامل دارد.

#### □ ب) اسلامیت و قانون اساسی

برای بررسی انطباق یا عدم انطباق قانون اساسی با اسلامیت، بنیادهای اسلامیت را در ارتباط با قانون اساسی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

۱. اصل یکصد و بیست و دوم.

۲. اصل هشتاد و نهم.

۳. بند ۱۰ اصل یکصد و دهم.



قانون اساسی  
در مقام  
صیانت از  
اصل اسلامیت،  
ضمانت  
اجراهای  
لازم را  
در نظر گرفته  
است.

### ○ ۱. حاکمیت خداوند

به موجب صدر اصل پنجاه و ششم «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست.»<sup>۱</sup> بند یک اصل دوم بر صلاحیت انحصاری خداوند در تشریح تأکید ورزیده و اعلام می‌دارد: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او.» چنین رویکردی در قانون اساسی، مبین پذیرش یک نظام مکتبی است.

### ○ ۲. لزوم انطباق یا عدم مغایرت قوانین و مقررات با

#### موازن اسلامی

قانون اساسی در این زمینه بیش از هر امر دیگری و سواس به خرج داده و مهمترین اصل خویش را بدان اختصاص داده است؛ «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها، باید براساس موازن اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»<sup>۲</sup> تحلیل جامع این اصل از حوصله این نوشتار خارج است،<sup>۳</sup> اما لحن و بیان به کار رفته در این اصل، به گونه‌ای است که این اصل، خود را فصل الخطاب همه اصول قانون اساسی قرار داده است. کلیدی بودن این اصل در اظهارات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۴</sup> برابر اصل دوازدهم؛ «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثناعشری است.» بر این اساس

۱. جهت آشنایی بیشتر با ابعاد اصل پنجاه و ششم و تحلیل این اصل، ر.ک. به: مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۳۳-۱۲۸ از راقم این سطور.  
۲. اصل چهارم.

۳. ر.ک. به: مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۴۸۶-۴۸۷.

۴. ر.ک. به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، صص ۳۵۱ و ۳۱۶.



«مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد».<sup>۱</sup> «تصمیمات شوراها نیز نباید مخالف موازین اسلام.. باشد»<sup>۲</sup> در بند دوم اصل دوم، ایمان به «وحی الهی و نقش بنیادی آن، در بیان قوانین» یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی شمرده شده است. در بند شانزدهم از اصل سوم، «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام» یکی از وظایف دولت قلمداد گردیده است. تضمین حقوق زن با رعایت موازین اسلامی،<sup>۳</sup> آزادی نشریات و مطبوعات به شرط عدم اختلال به مبانی اسلام،<sup>۴</sup> آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها به شرط عدم نقض موازین اسلامی،<sup>۵</sup> آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها به شرط عدم اختلال به مبانی اسلام<sup>۶</sup> و آزادی شغل به شرط عدم مخالفت با اسلام،<sup>۷</sup> به روشنی اثبات می‌کند که از نظر قانون‌گذار قانون اساسی نه تنها قوانین و مقررات، بلکه همه امور با شرع مقدس اسلام نباید مخالفت و مغایرتی داشته باشند.

قانون اساسی در مقام صیانت از اصل اسلامیت، ضمانت اجرای لازم را در نظر گرفته است. تأسیس نهادی چون شورای نگهبان از آن جمله است:

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز...»<sup>۸</sup> وجود نهاد شورای نگهبان در کنار مجلس شورای اسلامی سبب گردیده است که قوه مقننه ایران، گرچه در مقایسه با قوای مقننه سایر کشورها، در گروه قوای مقننه یک مجلسی قرار می‌گیرد اما دو رکنی می‌باشد. اهمیت شورای نگهبان تا آن جاست که: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد...»<sup>۹</sup> اصول نود و چهارم و نود و ششم نیز نشان



۱. اصل هفتاد و دوم.
۲. اصل یکصد و پنجم.
۳. اصل بیست و یکم.
۴. اصل بیست و چهارم.
۵. اصل بیست و ششم.
۶. اصل بیست و هفتم.
۷. اصل بیست و هشتم.
۸. اصل نود و یکم.
۹. اصل نود و سوم.



قانون اساسی  
با در نظر گرفتن  
اصل پنجم  
و پنجاه و هفتم،  
ولی فقیه را،  
در نظام اسلامی،  
در رأس  
هرم قدرت  
قرار می‌دهد  
و نظارت  
عالیه او را  
بر قوای  
سه گانه  
به رسمیت  
می‌شناسد.

دهنده راهکار و مکانیسم نظارت شورای نگهبان بر تصویب قوانین می‌باشند. گذشته از امر تقنین و نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس، «قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی، که مخالف باقوانین و مقررات اسلامی... است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند»<sup>۱</sup>

### ○ ۳. لزوم اقامه قسط و عدل و احیای ارزش‌ها

خداوند هم آفرینش را عادلانه خلق کرده «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» و هم قوانین را عادلانه وضع نموده است. جمهوری اسلامی، نظامی است که به «عدل خدا در خلقت و تشریح»<sup>۲</sup> ایمان دارد. بر این اساس، یکی از سیاست‌های دولت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی»<sup>۳</sup> و نیز «پی‌ریزی اقتصادی عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت»<sup>۴</sup> می‌باشد. قانون اساسی یکی از اهداف قوه قضاییه را تحقق بخشیدن به عدالت دانسته و از جمله وظایفی را که برای این قوه بر شمرده است «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع»<sup>۵</sup> می‌باشد.

از سوی دیگر نظام اسلامی بر خلاف نظام‌های مادی، یکی از اهداف خویش را تعالی معنوی و احیای ارزش‌های انسانی می‌داند. این مهم در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و دولت جمهوری اسلامی موظف گردیده است همه امکانات خود را برای «ایجاد محیط

۱. اصل یکصد و هفتادم.

۲. بند ۴ اصل دوم.

۳. بند ۹ اصل سوم.

۴. بند ۱۲ اصل سوم.

۵. اصل یکصد و پنجاه و ششم و شصت و یکم.



مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی<sup>۱</sup> به کار گیرد.

#### ○ ۴. پذیرش ولایت امر و امامت امت

در مقدمه قانون اساسی، با عنوان «ولایت فقیه عادل» آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را، که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود... آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

بند پنجم اصل دوم نیز اعتقاد به «امامت و رهبری مستمر» را یکی از پایه های جمهوری اسلامی نام می برد و سرانجام در اصل پنجم که اصلی ترین اصل در مورد ولایت فقیه در قانون اساسی است تصریح می گردد که: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...». کاربرد این اصطلاح در اصول پنجاه و هفتم و یکصد و هفتم و یکصد و هفتاد و هفتم نیز به چشم می خورد. مطابق مبانی اسلام، نوع حکومت قابل قبول، ولایی است نه وکالتی. برخی از متفکران تصریح کرده اند که «ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و وکالت از جامعه. فقه هم این مسأله را به عنوان ولایت حاکم مطرح کرده است...»<sup>۲</sup> اکنون روشن می شود که چرا کسی چون آیت الله شهید دکتر بهشتی نام راستین نظام سیاسی اسلام را، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است، نظام «امت و امامت» می داند.<sup>۳</sup> بر همین اساس است که قانون اساسی با در نظر گرفتن اصل پنجم و پنجاه و هفتم، ولی فقیه را، در نظام اسلامی، در رأس هرم قدرت قرار می دهد و نظارت عالی او را بر قوای سه گانه به رسمیت می شناسد و بر همین اساس است که اصطلاح «امت»، با توجه به بار معنوی خاص خود، در کنار اصطلاح «ملت» وارد قانون اساسی و حقوق اساسی ایران می گردد؛ «به حکم آیه کریمه ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾<sup>۴</sup>



۱. بند ۱ اصل سوم و نیز ر.ک. به: بند ۱ اصل بیست و یکم و بند ۳ اصل چهل و سوم.

۲. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۵۳

۳. ر.ک. به: مبانی نظری قانون اساسی، ص ۱۵

۴. انبیاء: ۹۲



همهٔ مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد.<sup>۱</sup>

### ○ ۵. ضرورت برخورداری مقامات از شایستگی‌های علمی و اخلاقی

لزوم رعایت این اصل اسلامی، نسبت به مقامات عالی رتبهٔ جمهوری اسلامی در قانون اساسی مشهود است. در مورد رهبری، شرایط و صفات زیر بیان گردیده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.
  ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
  ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.<sup>۲</sup>
- رییس جمهور نیز «باید از میان رجال مذهبی و سیاسی، که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الأصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و متعهد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».<sup>۳</sup>
- رییس قوهٔ قضاییه باید فردی «مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر»<sup>۴</sup> باشد.
- **نتیجه:** قانون اساسی، اصول و بنیادها و لوازم اسلامی بودن نظام را به طور کامل مورد توجه قرار داده است.

### ◀ رابطه میان جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی

پس از بررسی آنچه که به «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام در

۱. اصل یازدهم.  
۲. اصل یکصد و نهم.  
۳. اصل یکصد و پانزدهم.  
۴. اصل یکصد و پنجاه و هفتم.

قانون اساسی مربوط می‌گردد، از بررسی مسأله بسیار مهم دیگری نباید غفلت نمود و آن چگونگی جمع میان «جمهوریت و اسلامیت» در قانون اساسی است. در این میان، آنچه بیشتر مورد چالش قرار گرفته است رابطه میان جمهوریت و پذیرش ولایت امر و امامت امت می‌باشد. در حقیقت مهمترین و محوری‌ترین بحث حقوق اساسی ایران به مسأله نقش مردم (جمهوریت) در ارتباط با ولایت فقیه (رکن چهارم اسلامیت) باز می‌گردد. در صورتی که این رابطه به گونه‌ای منطقی تعریف و پذیرفته شود و به لحاظ نظری و تئوریک قابلیت دفاع داشته باشد، در سایر موارد و اصول، اسلامیت با جمهوریت می‌توانند همسویی و هماهنگی خوبی داشته باشند. بررسی این موضوع اختصاصی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد بلکه در مقیاس وسیعتری همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته که چگونه می‌توان میان جمهوریت، با همه لوازم آن و «ولایت فقیه» با همه لوازم آن، جمع کرد. در خصوص قانون اساسی ایران، این رابطه در قالب دو اصل پنجم (ولایت فقیه) و اصل ششم (لزوم اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی) قابل مطالعه و ارزیابی است. برخی بدون تأمل در مفاد این دو اصل، آن‌ها را در تقابل با یکدیگر دیده‌اند. اشکالاتی از این دست به هنگام تصویب این اصول در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح گردید و بدین صورت پاسخ داده شد:

«آیا این اصل منافاتی با اصل پنجم دارد یا نه؟ عنایت بفرمایید... در آن جا خودتان مفید کردید و گفتید مقام ولایت و امامت از آن فقیه واجد شرایط است و در این جا گفته است که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد و به رهبری شناخته شده باشد؛ یعنی آن جا هم حق مردم را در انتخاب و تعیین این رهبر صحنه گذاشته، نتیجه این می‌شود که حتی اصل پنجم فارغ از نقش مردم نیست. وقتی اصل پنجم را به آن صورت قبول کردید که چه فرد باشد، چه شورا باشد، این‌ها به هر حال با انتخاب مردم و با پذیرش مردم سروکار دارد.»<sup>۱</sup>

«گفتیم که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند؛ یعنی کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر، خودش



۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ص ۵۲۳، بهشتی، سیدمحمد

را بر مردم تحمیل کند. این مردم هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته و پذیرفته باشند.<sup>۱</sup>

اگر اشکال بشود که بر اساس اصل پنجم، انتخاب مردم در چارچوب فقیه عادل، باتقوا، مدیر و مدبر... صورت می‌گیرد، این امر خود به معنای محدودیت حق انتخاب مردم بوده ابتکار عمل کامل را از آنان سلب می‌کند و در نتیجه «جمهوریت» نظام، که مورد تأکید اصل ششم می‌باشد، مخدوش می‌گردد، پاسخ چنین است:

«انسان اول مکتب را انتخاب می‌کند و به دنبال مکتب یک تعداد تعهد برایش می‌آید و انتخاب بعدی نمی‌تواند نقض کننده تعهدی باشد که قبلاً پذیرفته است. پس از این که اعضای جامعه، مکتب اسلام را پذیرفته‌اند، یکی از لوازم پذیرش مکتب اسلام این است که مقام امامت باید با این صفات باشد و اصل پنجم بیان کننده همین اصل است... بنابر این ملاحظه می‌کنید که اصل شش نه تنها متضاد و متباین با اصل پنج نیست بلکه بیان کننده دایره نقش آرای عمومی پس از مرحله انتخاب اولش می‌باشد.»<sup>۲</sup>

### ◀ نتیجه گیری

با عنایت به تحلیل ارائه شده و بررسی مجموعه اصول قانون اساسی، در یک جمع بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱. قانون گذار قانون اساسی، نسبت به دو رکن نظام؛ یعنی «جمهوریت» و «اسلامیت» دغدغه خاص داشته و بهای لازم را برای هر یک قائل شده است.

۲. قانون گذار در برقراری رابطه میان جمهوریت و اسلامیت و ایجاد پیوند میان آن‌ها، در همه ابعاد موفق عمل کرده است.

۳. در حالی که قانون اساسی را با پذیرش جهان بینی اسلامی و آثار و لوازم آن، باید جزو قوانین اساسی مکتبی به شمار آورد، همین قانون، جمهوریت، اتکا به آرای عمومی و مردم سالاری را به منزله یک روش برای اداره حکومت پذیرفته است.

۴. تضعیف هر یک از دو رکن نظام با محکومات قانون اساسی در تعارض بوده و جفای به

۱. همان، ص ۳۷۸

۲. همان، صص ۴۰۵ و ۴۰۶ و نیز ر.ک. به: ص ۳۸۰

آن رکن محسوب می‌گردد.

قانون اساسی در آخرین اصل خود، که مربوط به بازنگری در قانون اساسی است، حسن ختامی دارد که تأکیدی است بر دو امر غیرقابل بازنگری و تغییرناپذیر:

«محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام وابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

آنچه در ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی آمده است، در حقیقت بیانگر دغدغه قانون‌گذار نسبت به دو رکن «اسلامیت» و «جمهوریت» است و موارد شمارش شده، همگی از متفرعات یکی از این دو رکن می‌باشند. ﴿خَتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾<sup>۱</sup>



جمهوریت و اسلامیت در...



۱۱۷



۱. مظفین: ۸۳